

انیمیشن‌های صبا کتاب می‌شوند



اخبار بد کرونا، محدودیت‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی گویای هوای تابستان را داغ و طولانی‌تر کرده است. اما گفت‌وگو با مدیرعامل انتشارات سروش با دادن یک خبر خوش، آب خکی‌روی داغی اخبار این روزها ریخت.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سیمیا؛ دکتر ابراهیم شمشیری گفت: قرنطینه، کاهش فعالیت‌های اجتماعی و فراغت تابستانی خانواده کارکنان رسانه ملی، نیاز به مطالعه و انس بیشتر با کتاب را برای افراد فراهم می‌کند و بخشی از تهدیدات ایام کرونایی را می‌تواند به فرصت تبدیل کند.

وی ادامه داد: برخی برنامه‌های رادیویی و

تلویزیونی ظرفیت دارند به صورت کتاب،

مکتوب شوند تا علاوه بر ماندگاری متن و

محتوای آن، قابل رجوع و رفرنس تحقیقاتی

نیز داشته باشند. برای نمونه در ماه‌های

آینده چهار کتاب مصور به همراه متن شامل

مجموعه‌های انیمیشن مرکز صبا از جمله

پویانمایی‌های «چپا»، «نقاش کوچولو»، «مثل

نامه» و «کوجولویهای کنجکاو» برای مخاطبان

خردسال، کودک و نوجوان چاپ و منتشر

خواهد شد. این مسیر می‌تواند برعکس هم

باشد، یعنی برخی رمان‌ها و متن‌های نمایشی در

انتشارات سروش موجود است که با ارجاع آنها

به بخش‌های تولیدی می‌تواند شاهد افزایش

ساخت آثار رادیویی و تلویزیونی بود.

این فعال فرهنگی افزود: بدون شک

مرکز پویانمایی صبا بزرگ‌ترین بخش تولید

انیمیشن کشور است، اما باید توجه داشته

باشیم کمپانی‌های بزرگ تولید انیمیشن در

جهان فقط به ساخت صرف نقاشی متحرک و

کارتون اکتفا نمی‌کنند بلکه فعالیت عظیمی در

حوزه تولیدات چانی پویانمایی مانند پوشاک،

کیف، لوازم التحریر، اسباب بازی و بسیاری

دیگر با استفاده از چهره‌ها و شخصیت‌های

انیمیشنی می‌کنند و در سراسر جهان توزیع

و علاوه بر فرهنگسازی، درآمد سرشاری نیز

به دست می‌آورند. یکی از هدف‌های همکاری

انتشارات سروش و مرکز صبا نیز ورود به امر

تجاری سازی آثار، درآمدزایی، فرهنگسازی و

ترویج سبک زندگی ایرانی- اسلامی است.

مدیرعامل انتشارات سروش گفت: در آخرین

شماره ماهنامه‌های کودک و خردسال سروش

شاهد اقبال و استقبال مخاطبان از آنها بودیم.

یکی از دلایل این استقبال مخاطب، استفاده

از چهره‌های انیمیشنی آشنا و شخصیت‌های

ایرانی تولید شده در مرکز صبا بود که باعث

زیبایی و جلوه‌گری این مجلات شده است.

مدیرعامل انتشارات سروش افزود: به زودی

محصولات مکتوب سروش با تخفیف‌های ۲۰

و ۵۰ درصدی در اختیار همکاران سازمانی قرار

می‌گیرد. تخفیف ۵۰ درصدی شامل مجله‌ها و

ماهنامه‌ها و ۲۰ درصدی شامل کتاب‌های چاپ

شده انتشارات سروش خواهد بود.

وی ادامه داد: انتشارات سروش در راستای

خط و مشی ذاتی رسانه ملی، عملکردی

فرهنگی دارد و چندین نسل است که مردم

عزیز ایران، مخاطب محصولات سروش

به خصوص مجلات و ماهنامه‌های آن بوده و

هستند. می‌توان ادعا داشت که سروش یکی از

قدیمی‌ترین و صمیمی‌ترین رسانه مکتوب

کشور را رویکرد هنر، ادبیات و رسانه است و

اعتبار خود را و امدار اعتماد مخاطبان بسیار خود

در سراسر کشور می‌داند.

شمسیری تصریح کرد: قشر کودک و نوجوان ما

به طور مستقیم مورد توجه جنگ نرم بیگانگان

است و سرمایه کلانی را برای همراه کردن این

قشر آینده ساز انقلاب با سیاست‌های خود

هزینه می‌کنند. در تمام مغازه‌ها و سوپرمارکت‌ها

شاهدیم سی دی کارتون‌های خارجی به وفور

یافت می‌شود. لباس و کیف و وسایل بچه‌ها

با تصاویر کارتون‌های خارجی تولید می‌شود.

این کثرت چهره‌های بیگانه با فرهنگ خودی

کم کم اثر تخریبی خود را در ذهن و گرایش

فرزندان ما می‌گذارد. لذا برای مقابله با این حجم

زیاد ادبیات و هنر غیر ایرانی، نیاز به وجود یک

هم افزایی و فهم مشترک میان بخش‌های فرهنگی

و اقتصادی کشور احساس می‌شود تا چشم و ذهن

نسل کودک و نوجوان ما با ادبیات، هنر، سبک

زندگی و فرهنگ ایرانی بیشتر آشنا شود.

همه برای زندگی ابدی به سوی او می‌رویم

مجید زین‌العابدین، مدیر شبکه یک سیمادریام تسلیت خود برای درگذشت روح... رجایی نوشت: حوزه رسانه ای کشور و روزنامه جام جم یکی از بهترین یاران خود را از دست داد. درگذشت برادر جهادی آقای روح... رجایی، چهره صاحب قلم و متعهد که در بین اصحاب رسانه به حسن خلق و عاشقی حضرت اباعبدا... (ع) شهرت داشت موجب تأثر و تألم است. فقدان روح... عزیز را به خانواده محترم ایشان اهالی رسانه و همکاران روزنامه جام جم تسلیت عرض می‌نمایم. برای بازماندگان محترمش از پیشگاه خداوند حلم و اجر مسالت دارم.



عکس‌ها:

مجید آزاد

چاوش هماوندی

چند قدم همراه تابوت مرحوم روح... رجایی

کز سنگ ناله خیزد...

روایتی از روز وداع یاران

📍 **پیکر مرحوم روح... رجایی، سردبیر فقید روزنامه جام جم، سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۹ در بهشت‌زهرای تهران تشییع شد و در آرامگاه ابدی‌اش در قطعه نام‌آوران آرام گرفت.**
خداى مرحوم روح... رجایی شاهد است که او در دوران سردبیری‌اش در روزنامه جام جم که تمامش مصادف بود با روزهایی که مردم با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کردند، همه تلاشش را برای کمک به مردم کرد. او که در زندگی شخصی و فعالیت‌های جهادی و سمت‌های شغلی پیشین هم نشان داده بود زندگی‌اش وقف خدمت به مردم است، پشت‌میز سردبیری روزنامه جام جم هم به فکر مردم، به خصوص مردم درگیر بیماری کرونا بود. اما بالاخره این ویروس منحوس گریبان این بزرگ‌مرد فرهیخته جهادگرا گرفت و او را که در همه عرصه‌های جهادی از زلزله و سیل و... پای‌ثابت و راست‌قامت ایستاده بود، از پا انداخت. روز سه‌شنبه مراسم تشییع و خاکسپاری با حضور دوستان و آشنایان نزدیک مرحوم برگزار شد؛ روزی که پیکر روح... به دل خاک می‌رفت و اشک و ناله دوستانش به گوش آسمان.



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

خیابان شهید رجایی

📍 ساعت سه و نیم ظهر آخر تیرماه است و حرارت آفتاب دارد از شیشه‌های ماشین به داخل می‌جهد و امانم را بریده است. کجا دارم می‌روم؟ من الان باید توی تحریریه باشم و سوژه‌های گزارش و یادداشت را با آقا روح... هماهنگ کنم. من الان باید صفحه گزارشم را با شوق و ذوق بگذارم روی میز آقا روح... و او هم بعد از چند لحظه و ارسای صفحه با همان لحن خنده و شوخی همیشگی اشتباهاتم را طوری به‌رویم بیاورد که به دل نگیرم. حرارت و گرما دارد در تمام رگ‌هایم می‌دود. نبض از شقیقه‌هایم می‌خواهد بیرون بجهد. دارم کجا می‌روم؟ الان توی خیابان شهید رجایی هستم و روی تابلوی کنار خیابان نوشته: بهشت زهرا، مستقیم. آفتاب ظهر تیرماه دارد از شیشه‌ها می‌ریزد داخل اما مطمئن نیستم این حرارت توی رگ‌هایم از گرمای تابستان باشد. کسی توی دلم آتش روشن کرده. امروز روزنامه‌مان را روی کیوسک دیدم. رویش عکس آقا روح... رجایی را بزرگ کار کرده بودند. دارد ساعت چهار می‌شود. این موقع‌ها معمولاً آقا روح... چند برگ کاغذ می‌داد دستم و می‌گفت: علیرضا بخون به تیرش فکر کن... دیروز که از تحریریه می‌زدم بیرون دوستی گفت حالا که نیستی به تیتیر فکر کن و پیشنهادت را بگو. می‌خواهیم روی عکس آقا روح... بنیزیم. خیابان کم‌تار می‌شود و می‌لرزد. من چه تیتیری باید برای عکس روح... رجایی پیشنهاد می‌دادم؟ اصلاً چرا شما باید این ساعت به جای این که پشت میزتان نشسته باشید، این‌جا باشید آقا روح...؟

قطعه نام آوران

📍 جمعیت یک دست سیاه پوش‌اند و اشک چشم‌هایشان تا روی ماسک‌های سفید صورتشان سرازیر شده است. صدای زیارت عاشورا به گوش می‌رسد. صدای زیارت عاشورا و صدای روضه و صدای یاحسین... همه این‌ها من را یاد آقا روح... می‌اندازد. کسی که اگر با او تماس می‌گرفتی قبل از این که گوشی را بردارد ذکر یاحسین می‌شنیدی... کسی که اگر کاری را می‌خواست شروع کند قبلش ذکر یاحسین را آرام از لب‌هایش می‌شنیدی... صدای زیارت عاشورا بلند است و هر کس گوشه‌ای اشک می‌ریزد. داغ از قلب سر می‌رود و به چشم می‌رسد و دوست داری فریاد بزنی و دوست مشترک‌تان را بغل بگیری و دوتایی ناله بی‌بردار شدن سردبھی که یادت می‌افتد باید فاصله اجتماعی را رعایت کنی. فاصله‌ای که دلپیش همان دلیلی است که حالا بین ما و آقا روح... فاصله انداخته است. ویروس کرونا؛ آمبولانس حامل پیکر می‌رسد و ناله‌ها شدت می‌گیرد. آمبولانس می‌ایستد و دوستان آقا روح... از بقیه مردم خواهش می‌کنند که ماسک به صورت داشته باشند و فاصله اجتماعی را رعایت کنند. در پشتی آمبولانس باز می‌شود و داغ برادر می‌نشینند روی شانه چهار پنج مردی که اشک امان‌شان نمی‌دهد. مهدی عرفاتی مدیر مسئول روزنامه جام جم، مرتضی درخشان و حامد عسکری روزنامه نگار و چند مرد دیگر زیر تابوت را طوری گرفته‌اند که انگار این سخت‌ترین قسمت رفاقت با روح... است. انگار این سخت‌ترین روز همکاری با روح... رجایی است.

روحیه جهادی رجایی

دکتر سعید رضا عاملی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی طی پیامی درگذشت دکتر روح... رجایی، سردبیر روزنامه جام جم را تسلیت گفت. در بخشی این پیام آمده است: روح... رجایی در زمره برترین خبرنگاران اجتماعی کشور بود که با روحیه جهادی در بحران‌ها و بلایای طبیعی حضور فعال و نقش موثر در اطلاع‌رسانی داشت و خدمات ایشان در جمعیت هلال احمر در خاطره‌ها ماندگار خواهد بود.



اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا

📍 به نماز ایستاده‌ایم. خیلی تلاش کردیم صف‌ها منظم باشد. اما تکان خوردن شانه‌ها نظم را به هم می‌زند. صدای امام جماعت بریده بریده از بین صدای گریه‌ها و ناله‌های مردم به گوش می‌رسد. می‌گوید «اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا...» یک دهفه صدای گریه‌ها شدت می‌گیرد. انگار گریه تأییدی است بر جملاتی که امام جماعت به زبان می‌آورد. انگار همه می‌خواهند یک صدا تأیید کنند که خدا با این حرف درست است. ما جز خوبی از روح... ندیده‌ایم. هوا سنگین است. نفس کشیدن سخت شده. اشک ماسک روی صورتم را خیس کرده و چند زن کولی‌ته دلم رخت می‌شویند. از آن حال‌هایی دارم که اگر آقا روح... می‌دید اول نزدیک‌ترین صندلی را پیدا می‌کرد و می‌گفت: علیرضا بشین... بعد اول اسپری ضد عفونی‌اش را از کیفش در می‌آورد و دست‌هایم را ضد عفونی می‌کرد و بعد چیزی تعارف می‌کرد که بخورم که حالم سر جایش بیاید و بعد حرف بنیزیم. اما حالا خوابیده است آن جلو و انگار نه انگار که جمعی از دوستانش دارند این‌جا دق می‌کنند. با خودم فکر می‌کنم که مگر می‌شود کسی از روح... رجایی بدی به خاطر داشته باشد. حتی خانواده‌های آواره در سیل و زلزله هم که حتماً آقا روح... را به اسم نمی‌شناسند، اگر عکسش را ببینند یادشان می‌آید که این مرد همان کسی است که در دل بحران بدون چشم‌داشت و با از خودگذشتگی برایشان از جان مایه گذاشته بود. اصلاً همین چند هفته پیش بعد از این که به جای دعوت‌م کرد آرام گفت: بین علیرضا همه این جلوه‌های روزنامه‌نگاری می‌گذره. همه ما از این‌جا می‌ریم. دیر یا زود، باید به کاری کنی که بعد رفتنت هم دلت بهش خوش باشه. بیا هفته‌ای به صفحه از روزنامه با تو. برو از خانواده‌های نیازمند گزارش بگیر که از مردم بخواهیم کمک‌شون کنند. آخرش همه از اینجا می‌ریم و دل‌مون به این خوش می‌مونه که گره از کار چند خانواده باز کردیم... و صفحه «همسایه» شکل گرفت. سر نماز شانه‌هایم می‌لرزد و با خودم فکر می‌کنم من جز خوبی از او سراغ ندارم و فکر هم نمی‌کنم کسی توی این دنیا باشد که آقا روح... را بشناسد و جز خوبی از او سراغ داشته باشد.

اسمع! افهم! یا روح... ابن حسین

📍 که مثل همیشه می‌خندد و با آن لهجه خراسانی شیرینش با چشم‌های اشک‌بار فقایش شوخی می‌کند. پیکر را توی قبر گذاشته‌اند و کسی دارد تلقین می‌خواند. مدام می‌گوید: اسمع! افهم! یا روح... ابن حسین... گوش کن! بدان! ای روح... با خودم فکر می‌کنم که آقا روح... که الان گوشش به این چیزها بدهکار نیست. الان بعد از سی و چند سال حسین حسین گفتن دارد از عطر آغوش مولایش مست می‌شود. اصلاً اگر گوشش به این چیزها بدهکار بود که همان شب‌هایی که به خاطرش در کهف‌الشهدا جمع شدیم و روضه گرفتیم که برگردد برمی‌گشت. مطمئنم آن موقع هم کنار مولایش ما را نگاه کرده و باز از همان خنده‌های همیشگی سر داده که رفقا دم‌تان گرم. ولی من کنار این آقا جایم بهتر است... تلقین تمام شده و مداح دارد برای امام حسین (ع) نوحه می‌خواند و همه بر سر مزار روح... رجایی سینه زن عزای سیدالشهدا شده‌اند. آقا روح...! این‌جا هم دست از روضه گرفتن بر نمی‌دارید؟ آن از روضه ماهانه خانگی که قرار بود ماه اولش را یکی دیگر از دوستان بگیرد و شما اصرار کردی ماه اولش در خانه شما برگزار شود و شد. آن از روضه‌هایی که توی بستر بودی و همه را کشاندی در دل کوه روضه سیدالشهدا بخواوند. این هم از حالا که توی قبر خوابیده‌ای و باز مردم را کشانده‌ای اینجا که برای سیدالشهدا نوحه بخوانند و سینه بزنند. حالا که ما به همه این دعوت‌های شما آمدم، شما هم سلام ما را به مولایت برسان.

